

داربستها

سقوط کارگران و خروج سرمایه

رستا آسایش

بهمن ۱۳۹۹

بویه گردن درازش را می کشد، تو چشمان قاضی خیره می شود شمرده می گوید

-اما آگه به این حرفا گوش ندن و چوب تو آستینمون کنن چی؟

منوچ سیاه دست هاش را جلو می آورد انگشت هاش را تو هم می کند و می گوید:

-آگه همه با هم باشیم هیچ کاریمون نمی تونن بکنن.

همسایه ها، احمد محمود

نظام حاکم بر ایران یک نظام سرمایه دارانه است. نظام سرمایه داری بر مبنای تضاد آشتی ناپذیر کار و سرمایه بنا گشته است. در نظام سرمایه داری همه چیز حول به دست آوردن بیشترین میزان اضافه ارزش و کسب سود می گردد. کار در نظام سرمایه داری نه رابطه ای میان انسان و طبیعت برای رفع نیازهای او بلکه در شکل موجود آن یعنی بردگی مزدی است.

در جامعه ی بورژوازی که روابط انسان ها فقط به میانجی کالاها متجلی می شود، «انسان ها در جریان مبادله ی محصولات کار خود، آن را به منزله ی ارزش با یکدیگر برابر قرار می دهند و تازه از این طریق است که کارهای خاص و متفاوت تولید کننده ی این محصولات به مثابه ی کار انسانی همسان و برابر رو در روی یکدیگر قرار می گیرند.»^۱ به این ترتیب کار انسان به مثابه ی کالا در نظر گرفته می شود. به این معنی به ظاهر همه ی انسان ها آزادند تا کالای خویش را هرطور که می خواهند به فروش برسانند. بورژوا نیروی کار کارگر را می خرد. نیروی کار که دیگر از آن بورژواست ارزشی می آفریند که بسیار بیشتر از ارزشی خواهد بود که برای خرید نیروی کار لازم است. بورژوازی در پی افزایش این ارزش آفرینی تا سر حد ممکن آن است. بنابراین افزایش بهره وری و کاستن از هزینه های تولید باعث می شود که ساعات کار اضافی افزایش یابد و قیمت نیروی کار کاسته شود. کارگر که چیزی جز نیروی کار خود برای زنده ماندن ندارد همواره در برابر زیاده خواهی بورژوازی مقاومت می کند.

^۱ کارل مارکس، سرمایه، ترجمه حسن مرتضوی، چاپ ۱۳۸۶، صفحه ۱۰۳.

نظام سرمایه‌داری دارای سه ویژگی عمده است. تولید برای بازار (تولید کالایی)؛ انحصار ابزار تولید به وسیله‌ی طبقه‌ی سرمایه‌دار؛ و کار مزدی، که اساس آن فروش نیروی کار است. این سه ویژگی به روشنی نشان می‌دهد که چرا کارگران چیزی جز نیروی کارشان برای زنده ماندن ندارند. ابزار تولید در انحصار طبقه‌ی سرمایه‌دار است که البته قانون مالکیت بورژوازی را تضمین می‌کند. در این شرایط قانونی، به نظر می‌رسد که کارگر و سرمایه‌دار هر دو آزاداند و در شرایطی یکسان به سر می‌برند. ولی در واقع هیچ‌گاه کارگران با مالکان ابزار تولید در شرایط مساوی نیستند. زیست کارگران همواره در خطر است. آن‌ها هیچ چیز جز نیروی کار خود ندارند. این در حالی است که سرمایه‌دار ابزار تولید، پول، امکانات، دستگاه ایدئولوژیک و در واقع همه چیز دارد. «آنچه کارگر به سرمایه‌دار می‌دهد عبارت از تمام نیروی کارش در یک روز است؛ یا به عبارت دیگر، آن مقدار از نیروی کارش که او می‌تواند به سرمایه‌دار ارائه نماید، بدون آن که توانایی‌اش در تکرار این مبادله به خطر بیافتد. در مقابل آنچه او دریافت می‌کند صرفاً به اندازه‌ای است که بتواند او را برای تداوم چنین معامله‌ای سرپا نگه‌دارد و بس. کارگر از جانش مایه می‌گذارد، در حالی که سرمایه‌دار تا جایی که ذات این مبادله اجازه دهد کم می‌پردازد. الحق که عدالت عجیب و غریبی است.»^۲

کارگران کسانی هستند که امکان خرید مواد اولیه و ابزار لازم برای تولید کالاها ندارند. آن‌ها مالک هیچ وسیله‌ی تولیدی نیستند که بتوانند با استفاده از نیروی کارشان و فروش کالاهای تولید شده نیازمندی‌های خود را برطرف کنند. نیروی کار به معنای توانایی صرف هم زمان نیروی بدنی و فکری، تنها دارایی قابل فروش کارگران است که با فروش آن و در نتیجه دریافت مزد کالاهای مورد نیازشان را تامین می‌کنند. سرمایه‌دار به عنوان خریدار نیروی کار، ارزش آن را مانند دیگر کالاها براساس کار لازم برای تولید آن می‌پردازد. تولید یا بازتولید نیروی کار به معنای تضمین زنده و سالم ماندن فرد کارگر به عنوان صاحب نیروی کار است تا فردا نیز همچون امروز توانایی کار کردن داشته باشد. بنابراین سرمایه‌دار مزد به کارگران می‌دهد تا آن‌ها بتوانند باز هم کار کنند. در این میان سرمایه‌دار باید سود خود را تضمین کند، بنابراین تمام تلاشش را می‌کند تا دستمزد کم‌تری پرداخت کند و هزینه‌های تولید را بکاهد. در این میان ما با تضاد منافع رو به رو هستیم. کارگران در تلاش‌اند که منافع خود را تضمین کنند و سرمایه‌دار در تلاش است تا سود خود را. در این جدال نابرابر سرمایه‌دار با استفاده از امکاناتی که دارد اراده‌ی خود را تحمیل می‌کند. زیست سرمایه وابسته به تولید کار زنده است. سرمایه‌دار از هزینه‌ی تولید می‌کاهد، ساعت کار را بالا می‌برد، مزد را پایین نگاه می‌دارد و هر آنچه برای تضمین سود خود لازم باشد، انجام می‌دهد. این

^۲ فردریش انگلس، نظام مزدبری، ترجمه نیکو پورورزان، نشر اینترنتی، سال ۱۳۹۲، صفحه ۶.

در حالی است که کارگران مدام در تلاش برای مقاومت در مقابل تعرضات بورژوازی به خود هستند. «تاریخ تمام جوامع تاکنون موجود، تاریخ مبارزات طبقاتی بوده است.»^۳ و این حکم در دوران کنونی هم تا سرحدات نابودی تفوق سرمایه بر کار صادق است.

سقوط کارگران و سکوت سرمایه

تا پیش از شکل‌گیری شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری، ساختمان سرپناهی برای زندگی کردن بود. کاربری دیگر ساختمان در قامت بازار بود که در هر شهر محدود به ناحیه‌ای کوچک و مشخص در مرکز شهر بود. شکل غیرمسکونی ساختمان، یعنی بازار، نه آن صورت مرسوم معاصر-محلی برای عرضه‌ی گسترده و انبوه کالا- بلکه محلی برای مبادله‌ی تولیدات مازاد مصرف خانوار بود. کاربری غیرمسکونی ساختمان، متناسب با شیوه‌ی تولید پیشا سرمایه‌داری و به شدت محدود بود. پیدایش سرمایه‌داری همه چیز را متحول ساخت. ساختمان در اینجا دیگر نه سرپناهی برای زندگی بشر که مأمونی برای سرمایه بود. ساختمان‌سازی از این دوره به بعد نه به منظور تأمین نیاز انسان به سرپناه که به منظور عرضه‌ی ساختمان در بازار معاملات مسکن بود که انجام می‌پذیرفت. به این ترتیب، ساختمان به کالایی برای تولید اضافه ارزش تبدیل شد.

همانطور که شرح آن رفت در نظام سرمایه‌داری همه چیز حول محور سود و تولید اضافه ارزش می‌چرخد. ساختمان‌ها کالاهایی هستند که کارگران ساختمانی تولید می‌کنند. کالاهایی که سودهای انبوهی را برای سرمایه‌داران فراهم می‌کند. انبوه‌سازی ساختمان، به واسطه‌ی مصرف مقادیر عظیم مواد خام، به گردش درآوردن حجم عظیمی از سرمایه و به کارگیری گسترده‌ی نیروی کار، در شمار صنایع مادر و اصلی قرار می‌گیرد. صنعت ساختمان از جمله متقاضیان اصلی تولیدات سیمان و فولاد است. از این رو، به گردش درآمدن چرخ این صنعت به معنای رونق صنعت سیمان است. صنایع پایه‌ای که به نوبه‌ی خود مصرف‌کننده‌ی مستقیم محصولات معادن و انرژی هستند. رامین قاسم‌پور در گفت و گو با ایسنا اظهار کرد: «رونق نسبی صنعت ساختمان و نیاز کشور به هتل و رستوران برای ایجاد درآمد از محل جذب گردشگر، این امیدواری را ایجاد کرده که چرخ ۳۰۰ حرفه و صنعت وابسته به بخش ساختمان از جمله حمل و نقل، مصالح ساختمانی، سیمان، سنگ، لوازم خانگی، آشپزخانه‌های صنعتی، رستوران‌ها، فست فود، کالاها و خدمات مرتبط با هتل کم کم به حرکت بیافتند.»^۴ و همچنین ده‌ها هزار تعاونی مسکن و صدها شرکت

^۳ کارل مارکس و فردریش انگلس، مانیفست حزب کمونیست، ترجمه حسن مرتضوی و محمود عبادیان، صفحه ۳۴.

^۴ [خبرگزاری ایسنا](#)

پیمانکار ساختمان سازی از رهگذر این صنعت شکل گرفته‌اند. حفظ این سطح تولید و توسعه‌ی این صنایع و شرکت‌های تابعه، تنها با تولید بی‌وقفه‌ی ساختمان و انبوه‌سازی ممکن می‌شود.

شرکت‌های پیمانکاری، ساختمان‌سازهای خصوصی و تعاونی‌های مسکن از حمایت‌های قانونی و حمایت‌های دولتی برخوردارند. انواع وام‌ها، اعتبارات بانکی، تضامین دولتی و اعطای زمین‌های شهری از جمله حمایت‌هایی است که این شرکت‌ها از آن برخوردار هستند. این شرکت‌ها که غالباً به عنوان کارآفرین نام برده می‌شوند و از آن‌ها چهره‌ای مقدس نشان داده می‌شود. اختیار تام استخراج ارزش اضافه از کارگران خود را نیز دارند. این کارآفرینان به ظاهر دل‌سوز، در پی بازآفرینی سرمایه‌ی خود و استخراج ارزش اضافه بیشتر و همچنین تضمین سود خود، از زیر پا گذاشتن قوانین نیم‌بندی که از کارگران حمایت می‌کند، هراسی ندارند. در بسیاری موارد ایمنی کار کارگران تامین نمی‌شود زیرا تامین ایمنی کار هزینه‌ای برای کارفرما دارد. ایمنی محیط کار زمانی از جانب طبقه‌ی حاکم مورد توجه قرار می‌گیرد که فرایند بازتولید سرمایه را دچار اختلال کند. در غیر این صورت حوادث ناشی از کار که تبدیل به امر طبیعی و روزمره‌ای جلوه‌گر می‌شود که گویا امری اجتناب‌ناپذیر است و تکرار مستمر این حوادث به حدی رسیده است که حتی در بیشتر موارد دیگر احساسات را نیز جریحه‌دار نمی‌کند.^۵

با توجه به داده‌های منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۶ سه میلیون نفر به طور مستقیم در صنعت ساختمانی مشغول به کار هستند ولی به یقین تعداد زیادی کارگر غیرمستقیم در صنایع وابسته، حمل و نقل یا خرده‌کاری و همچنین کارگران ساختمانی ثبت نشده مهاجر داخلی (به اصطلاح فصلی) و خارجی (عمدتاً مهاجران افغانستانی) باید در شمای کلی مدنظر قرار گیرد. بر طبق آمارهای مختلف و متناقض روزانه ۲ الی ۷ کارگر جان خود را از دست می‌دهند که نیمی از آن مربوط به کارگران ساختمانی است. این اعداد و سایر عددهای آورده شده در رسانه‌های طبقه‌ی حاکم تنها کسری از عدد واقعی است. «برابر اعلام نظر کارشناسان، حوادث ساختمانی بیش‌ترین آمار تلفات نیروی کار را به خود اختصاص داده است؛ به نحوی که بیش از

^۵ البته زمانی که صحبت بر سر استفاده‌ی سیاسی از مرگ کارگران در میان باشد. رسانه‌های بورژوازی از هیچ تلاشی برای نشان دادن وضعیت اسفناک کارگران فروگذاری نخواهند کرد. به عنوان مثال مرگ کولبران کرد به شکل ایدئولوژیکی در پروپاگاندای رسانه‌ای برجسته شده است. با توجه به تعداد مرگ کولبران (که البته برخلاف کارگران دیگر آمار دقیق تعداد کشته‌ها و حتی علت کشته شدن به دقت مورد بررسی قرار گرفته است) که در نسبت با مجموع کشته‌شدگان ناشی از حوادث کار بسیار ناچیز است، برجسته شدن مرگ کولبران با قسمی مظلوم‌نمایی و دل‌سوزی خرده بورژوازی تبدیل به آلت دست سیاست ورزی این جناح و آن جناح بورژوازی می‌شود. از یک سو خوراک فعالین حقوق بشر و قوم‌گرا است و از سوی دیگر بهانه‌ی آزادسازی‌های اقتصادی جهت به اصطلاح مقابله با پدیده قاچاق.

۵۰ درصد حوادث ناشی از کار در ساختمان‌ها اتفاق می‌افتد و در وقوع ۸۵ درصد حوادث کار، عامل انسانی دخیل بوده و بخش اعظمی از حوادث به دلیل عدم نظارت در محیط کار رخ می‌دهد. در ماده ۶۰ قانون تأمین اجتماعی، حوادث ناشی از کار به حوادثی گفته می‌شود که در حین انجام وظیفه و مواقعی که بیمه شده در کارگاه یا ساختمان و محوطه آن مشغول انجام کار باشد و یا به دستور کارفرما در خارج از محوطه‌ی کارگاه عهده‌دار انجام ماموریتی باشد، برای بیمه شده اتفاق بیفتد.^۶ عدم نظارت بر پروژه‌های جاری به حدی است که «ساختمان‌هایی را سراغ داریم که شش کارگر در آن جان باخته‌اند اما کارگاه باز هم تعطیل نشده است.»^۷

برای تدقیق ژرف‌تر وضعیت حوادث اعمال شده در محیط کار مراجعه به گزارش منتشر شده در اردیبهشت ماه ۱۳۹۷، مرکز آمار و اطلاعات راهبردی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی نشان می‌دهد که «وضعیت کارگران ساختمانی به هیچ وجه خوب نیست. در سال ۱۳۹۷ در مجموع ۹ هزار و ۷۱۳ مرد و ۲۸۳ زن به دلیل حوادث شغلی آسیب دیده‌اند. از ۹ هزار و ۹۹۶ فردی که سال گذشته دچار حادثه شدند ۶۷۸ مورد منجر به فوت شد. بیشترین حادثه شغلی مربوط به تهران پایتخت کشور است؛ در این شهر، ۱۵۶۳ حادثه رخ داده و ۱۷۹ نفر فوت کردند. بعد از آن اصفهان با ۱۲۳۶ حادثه شغلی ۵۰ نفر فوتی داشت. کمترین حادثه شغلی نیز مربوط به چهارمحال و بختیاری است که بر اثر ۱۵ حادثه سه نفر جان خود را از دست دادند. نتایج بررسی جداول آماری وزارت کار بیانگر این است که فعالیت «ساختمان با ۳۷.۸ درصد، صنعت با ۳۴.۳ درصد و سایر فعالیت‌های خدمات عمومی با ۱۱.۳ درصد به ترتیب بیشترین حادثه شغلی سال گذشته را به خود اختصاص داده است. بررسی آمارها نشان می‌دهد که بیشترین حادثه شغلی به تفکیک عامل حادثه در سال ۱۳۹۷، سقوط کردن و لغزیدن با ۳۴.۳ درصد و سپس برخورد با اشیا و تجهیزات با ۱۹.۹ درصد است. به این صورت که سال گذشته سه هزار و ۵۵۶ نفر و در سال قبل از آن (۱۳۹۶) نیز سه هزار و ۷۸۳ نفر سقوط کردند. همچنین پارسال دو هزار و ۲۷ نفر بین اشیا و ماشین گیر کردند. در سال ۱۳۹۶ نیز دو هزار و ۲۷۱ نفر بر اثر حادثه گیرکردن داخل ماشین یا اشیا آسیب دیدند. سال ۱۳۹۶، ۱۰ هزار و ۵۱۳ حادثه شغلی ثبت شده است.»^۸ این آمارها تنها گوشه‌ای از تلفات جانی این صنعت پر سود برای سرمایه‌داری و صنعتی مرگ‌آور برای کارگران بود.

^۶ [خبرگزاری ایسنا](#)

^۷ [اکبر شوکت، رییس انجمن‌های صنفی کارگران ساختمانی، به نقل از خبرگزاری ایسنا](#)

^۸ [خبرگزاری ایسنا](#)

داربست، قتل‌گاه کارگران

«گود برداری غیراصولی باعث مرگ یک کارگر و مصدومیت سه کارگر دیگر شد»، «قطع عضو ۵ کارگر ساختمانی در قم»، «سقوط تیرآهن و مرگ کارگر جوان»، «خارج کردن میلگرد از گردن یک کارگر قمی»، «سقوط دو کارگر ساختمان از بالابر در قم بر اثر سقوط از چاله‌ی آسانسور»، «معلولیت یک سیمان کار از گردن به پایین»، «مرگ دلخراش کارگر جوان بر اثر سقوط آسانسور»، «سقوط کارگر جوان از روی داربست»، «سقوط کارگر ساختمانی به عمق چاه»، «کارگر ساختمانی با سقوط از ۵ طبقه روی پشت بام منزل دو طبقه مجاور افتاد و از چند ناحیه از بدن دچار شکستگی شد»، «سقوط جرثقیل روی ساختمان و چند خودرو در سعادت آباد»، «سقوط مرگبار کارگر ۲۹ ساله»، «باز هم سقوط کارگر ساختمانی از ارتفاع، نجات معجزه آسای یک کارگر پس از سقوط از ارتفاع ۲۰ متری».

این‌ها تیتراهایی از اخبار مربوط به حوادث کار کارگران ساختمانی است که هر روز به صورت محدود در رسانه‌ها بازتاب می‌یابد. صرف اعلام مرگ یا نقص عضو و از کارافتادگی یک کارگر به تنهایی شاید به دلسوزی و برانگیختن احساسات مخاطبان ختم شود و رابطه‌ای که این حوادث را آفریده، تشدید نموده و وضعیت اسفباری که برای بازماندگان به وجود آورده است، مغفول و مسکوت می‌ماند. این وضعیت محصول شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری است. سرمایه‌داری نه تنها نیروی کار کارگران را در انقیاد دارد بلکه شرایط طاقت‌فرسا و نایمن کار را بر کارگران تحمیل می‌کند.

بر اساس آمار اداره‌ی کل بازرسی کار ۶۰ درصد حوادث منجر به فوت در سال ۹۵ مربوط به سقوط از ارتفاع بوده است. آیین‌نامه ایمنی کار در ارتفاع که توسط وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تدوین شده، تنها فریبی است که مرگ کارگران، ناقص شدن و از کار افتادگی کارگران را ناشی از عدم رعایت ایمنی توسط خود کارگران یا ضعف کارفرما نشان می‌دهد. درحالی که حوادث کار نه صرفاً ناشی از عدم رعایت این قوانین بلکه محصول شیوه‌ی تولید سرمایه‌دارانه است. کارگران ساختمانی مانند تمام کارگرانی که در ارتفاع کار می‌کنند نیازمند ابزار آلاتی برای حفظ ایمنی خود هستند.^۹

این قوانین و آموزش‌ها برای حفاظت از کارگران در موارد انگشت‌شمار رعایت می‌شود در بسیاری موارد بعد از وقوع حادثه کارفرما ادعا می‌کند که تمام تدابیر ایمنی را رعایت کرده است.

^۹ جزوه‌ی «سرمایه‌داری و ایمنی کار» در این خصوص مفید فایده است. [نشر اینترنتی](#).

به گفته میکائیل صدیقی رئیس کانون انجمن‌های صنفی کارگران ساختمانی استان کردستان «چندی پیش یکی از کارگران سیمان کار در یکی از کارگاه‌های ساختمانی شهرستان مریوان به علت سقوط از ارتفاع و نبود وسایل حفاظتی جان خود را از دست داد. این در حالی است که کارفرما ساعتی بعد به کارگاه مراجعه نمود و کمربند و کلاه در کارگاه گذاشت تا در زمان مراجعه مسئولان اداره کار وقوع حادثه را به گردن کارگر بی‌اندازد.»^{۱۰}

در بسیاری موارد کارگران ساختمانی آموزش‌های لازم برای کار در ارتفاع را ندیده‌اند و ساختمان‌هایی که در آن کار می‌کنند هیچ کدام از وسایل ایمنی را ندارند، کارگران ساختمانی به علت پراکنده بودن و نداشتن کارفرمای ثابت از اتحاد و انسجام کافی برخوردار نیستند تا برای مطالبات صنفی خود به طور وسیع و مداوم مبارزه کنند. کار پیدا کردن برای این کارگران امر دشواری است. در بسیاری موارد فقط چند ماه در سال کار دارند. میدان‌های شهر اداره‌ی کاریابی این کارگران است. زمانی که از داربست می‌افتند تمام هزینه‌های درمان با خودشان است - اگر شانس بیاورند و ساختمان بیمه باشد در آن صورت بیمه هزینه‌های درمان را می‌دهد البته اگر ایمنی را رعایت کرده باشند و کمربند و کلاه داشته باشند که البته کارگران کمی از کمربند استفاده می‌کنند - بعد از تمام شدن درمان هیچ پولی برای گذران زندگی ندارند. کارفرما اگر لطف کند گاهی هزینه‌ی درمان را می‌دهد. مسئولین و حتی فعالان کارگری در چنین مواردی راهکارشان این است که کارگران در جایی که ایمنی‌شان تضمین نمی‌شود، کار نکنند.^{۱۱} این‌ها نمی‌دانند کار پیدا کردن برای کارگری که از صبح زود با کوله پشتی ابزار کار منتظر است تا کسی پیدا شود و نیروی کار او را بخرد چه موهبتی است. تضمین ایمنی کار برای کسی که گرسنه است، شوخی سخیفی است.

رسانه‌های طبقه‌ی حاکم برای تظهير بورژوازی دست به قلم می‌شوند، و بورژوازی را از مسئولیت مرگ کارگران بری می‌کنند. این رسانه‌ها کارگران فاقد آموزش را، کارگران فاقد صلاحیت می‌نامند. «به‌رغم تصریحات قانونی و تعیین مراکزی برای آموزش و تشخیص صلاحیت کارگران ساختمانی، اکثر کارگران شاغل در این صنعت را کارگران فصلی فاقد صلاحیت یا مهاجران غیر قانونی از کشورهای همسایه تشکیل می‌دهند. در قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان مدیریت عملیات اجرایی توسط سازندگان دارای پروانه اشتغال به کار از وزارت راه و شهرسازی الزام شده است، اما این مهم توسط مالکان یا افرادی به صرف تامین سرمایه و بدون

^{۱۰} خبرگزاری ایلنا

^{۱۱} همان

هیچ صلاحیتی در این زمینه صورت می‌گیرد. این مشکلات وقتی در کنار شرایط کلی ساخت‌وساز که در دل شهرها و در مجاورت محل زندگی شهروندان انجام می‌شود قرار می‌گیرد، مخاطرات متعددی را متوجه افراد شاغل و اشخاص ثالث می‌کند.^{۱۲} این اظهارات نشان می‌دهد بورژوازی در پی توجیه مرگ کارگران از هیچ وقا‌هتی ابا ندارد. باید یادآور شد که تلاش زیادی برای تبیین رادیکال معضل حوادث ناشی از کار نشده است. تلاش‌های اندکی که در این زمینه صورت گرفته، با دیدی سطحی به مسئله نگاه کرده است، به عنوان مثال می‌توان به تحقیق محمد مالجو درباره‌ی حوادث کار^{۱۳}، که در این زمینه به لحاظ آماری تحقیق نسبتاً دقیقی است، نگریست. این تحقیق درباره‌ی حوادث ناشی از کار است اما در آن مسائل کارگران ساختمانی که بخش اعظم از حوادث کار مربوط به آنان است، مورد اشاره قرار نگرفته است. چهار مطالبه‌ی کلیدی که مالجو در زمینه‌ی ارتقاع سطح ایمنی کار به آن می‌پردازد «مطالبه‌ی ارتقای ایمنی محل کار به لحاظ تحلیلی باید فرع بر چهار مطالبه‌ی کلیدی در خلال انواع تحرکات کارگری باشد: یکم، مطالبه‌ی دائمی‌سازی قراردادهای کاری در مشاغلی که سرشت غیردائمی ندارند؛ دوم، مطالبه‌ی انحلال شرکت‌های پیمانکاری تأمین نیروی انسانی؛ سوم، مطالبه‌ی برخورداری نیروهای کار از شمولیت قانون کار؛ و چهارم، مطالبه‌ی به رسمیت‌شناسی حق تشکلیابی مستقلانه‌ی نیروهای کار.» این چهار مطالبه درباره‌ی کارگران ساختمانی صدق نمی‌کند. نخست آن که کارگران ساختمانی سرشتی غیر دائمی دارند و با توجه به این که حوادث کار عمدتاً مربوط به این صنعت است برای حوادث ناشی از کار مسئله‌ی به شدت غیر واقع‌بینانه‌ای است. دوم، ساختمان‌سازی معمولاً توسط شرکت‌های پیمانکاری انجام می‌شود. سوم، کارگران ساختمانی به دلیل خصلت پراکنده و نداشتن کارفرمای ثابت، از شمول قانون کار خارج هستند و حتی بیشتر آنان از بیمه تأمین اجتماعی بی‌بهره‌اند. چهارم، داشتن حق تشکلیابی برای کارگران ساختمانی به دلایلی که در ادامه به آن پرداخته می‌شود نیازمند تحلیل مشخص است و با کلی‌گویی قابل تحقق نیست. این نگاه در توضیحات مالجو غایب است و کلیت ادعای وی را مخدوش می‌کند.

^{۱۲} [خبرگزاری دنیای اقتصاد، ضعف ایمنی در کارگاه‌های ساختمانی.](#)

^{۱۳} [حادثه‌دیدگان و فوت شدگان ناشی از کار در ایران.](#)

تشکل‌های کارگری سلاح مبارزه طبقاتی

در طول تاریخ نظام سرمایه‌داری کارگران در پی مقاومت در برابر هجوم سرمایه‌داری به معیشت و زیست‌شان به مبارزه‌ی بی‌امان با نظام سرمایه‌داری پرداخته‌اند. در واقع مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی، با موجودیتش آغاز می‌شود. چراکه هرچه بورژوازی سهم بیشتری ببرد، پرولتاریا نسیب کمتری می‌برد. کارگران به هیچ‌روی از ستیز روزمره‌ی‌شان با سرمایه‌داران، که مبتنی بر بستری مادی و در ارتباط تنگاتنگ با زیست روزمره‌ی‌شان است، دست نمی‌کشند. در همین جهت است که کارگران تشکیل سندیکا می‌دهند و برای بهبود اوضاع معیشتی خود دست به مبارزه می‌زنند. سرمایه‌داران در مواجهه با این مبارزه تلاش می‌کنند تا هر نوع تشکل‌یابی صنفی را با ابزار قهری و قانونی سرکوب کنند. اما سرمایه‌داران قادر نیستند تا از تشکل‌یابی کارگران به طور تام جلوگیری کنند. چرا که لزوم بروز یافتن تشکل‌های کارگری و انکشاف ضرورت وجودی‌شان از تضاد کار و سرمایه به دست می‌آید. فراز و فرود اتحاد کارگران و ایجاد اشکال علنی/غیرعلنی یا رسمی/غیررسمی در مبارزه طبقاتی اجتناب‌ناپذیر و بسته به توازن قوای طبقاتی متغیر است. «اتحادیه‌های کارگری آگاهانه و آشکارا بر اساس ارزش نیروی کار تشکیل شده‌اند. هدف اتحادیه‌های کارگری چیزی نیست جز جلوگیری از کاهش دستمزد به زیر سطحی که به طور سنتی در شاخه‌های مختلف صنعت پذیرفته شده است. یعنی آن‌ها می‌خواهند قیمت نیروی کار پایین‌تر از ارزش آن نباشد. کارگران متحد می‌شوند تا در قرارداد فروش نیروی کارشان به نوعی برابری با سرمایه‌دار دست پیدا کنند»^{۱۴}. تشکل‌های کارگری با دو هدف شکل می‌گیرند اول مبارزه‌ی اقتصادی، دوم اتحاد بین کارگران به قصد سازمان‌یابی وسیع‌تر. این تشکل‌ها سلاحی برای کارگران است. چراکه کارگران در تشکل‌های کارگری از اتحاد و همبستگی لازم برای مبارزه با تعرضات بورژوازی به معیشت‌شان برخوردارند.

سرمایه‌داری با رشد و گسترش خود، هم‌زمان طبقه‌ی کارگری را پرورش می‌دهد، که همراه با توسعه‌ی سرمایه‌داری متشکل‌تر و سازمان‌یافته‌تر می‌شود. به همان نسبتی که بورژوازی، یعنی سرمایه، رشد می‌کند، به همان نسبت هم پرولتاریا رشد می‌کند. رشد بورژوازی و پرولتاریا در تناسب با یکدیگر پیش می‌رود و در همین تناسب است که پرولتاریا هم از نظر کمی افزایش می‌یابد و هم از نظر کیفی سازمان‌مند می‌شود. این ویژگی نظام سرمایه‌داری باعث می‌شود که کارگران در پی مبارزات اقتصادی برای بهبود معیشت، به مثابه‌ی یک طبقه وارد مبارزه با طبقه‌ی سرمایه‌دار شوند. کارگران باید از طریق مبارزات اقتصادی و سیاسی، خود را به عنوان یک طبقه متشکل

^{۱۴} کارل مارکس، اتحادیه‌های کارگری، ترجمه‌ی محسن حکیمی، نشر مرکز، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵.

سازند. تا در نهایت با لغو مناسبات سرمایه‌دارانه ابزار تولید را به مالکیت عمومی درآورند. «در واقع این مبارزات صرفاً مسکنی برای بیماری‌اند نه خود درمان، کارگران نباید فراموش کنند که آن‌ها در این مبارزات دارند با معلول‌ها می‌جنگند نه با علت‌ها، دارند سقوط خود را به تاخیر می‌اندازند اما جهت آن را تغییر نمی‌دهند.»^{۱۵}

کارکرد سندیکاها دفاع و حمایت از کارگران در برابر سرمایه‌داران است، بستری برای چانه‌زنی با کارفرما برای تعیین دستمزد است. اقدامات اعتراضی و مبارزاتی را به خاطر افزایش دستمزد، ساعات کار کمتر، افزایش ایمنی کار سازمان می‌دهد. کارفرمایان را از طریق تهدید به اعتصاب و دیگر اشکال مبارزه وادار به اجرای تعهدات خود می‌کند. بنابراین در پی آگاهی طبقه‌ی کارگر کارکرد سندیکا اتحاد نیروهای کارگران و هدایت آن به سمتی است که در مقابل قدرت سرمایه تعادلی برای طبقه‌ی کارگر ایجاد کند. این در معنای دقیق کلمه قسمی سازش با مالکان ابزار تولید است که ضرورتاً باید تحمل شود. سندیکا، مدرسه‌ی آموزش مبارزه‌ی کارگران است. سندیکا می‌تواند و باید اهرم فشاری بر کارفرما باشد که تعهداتی را بپذیرد. سندیکا باید همه‌ی تلاشش را برای مساعد کردن اوضاع به نفع کارگران بکند. بنابراین سندیکا برای مبارزه‌ی اقتصادی کارگران امری ضروری است. این ابزار کارآمد به کارگران کمک می‌کند که وضع معیشتی ایمنی و حداقل دستمزد را بالا نگاه دارند. لازم به ذکر است سندیکا مانند هر تشکل مبارزاتی کارگران سرحداتی دارد که در مراحل مبارزه‌ی طبقاتی مشخص می‌شود. مبارزات کارگران در طول تاریخ از فراز و فرودهای بسیاری برخوردار بوده‌است. تمام مبارزات، پیروزی‌ها و حتی شکست‌ها در آگاهی پرولتاریا، منسجم و سامان‌مند شدن پرولتاریا دخیل بوده‌است. به عنوان مثال انگلس در باره‌ی شکست اعتصاب معدن چیان می‌گوید: «بدینسان کارگران با وجود استقامت بی‌مانند خود از قدرت سرمایه‌داران شکست خوردند، ولی این بی‌ثمر هم نبود. قبل از هر چیز این اعتصاب نوزده‌هفته‌ای معدن چیان شمال انگلستان را برای همیشه از چنگال مرگ معنوی، که تا بدان زمان اسیر آن بوده‌اند، به در آورد. آن‌ها بیدار شده‌اند و چشمانی باز برای منافع خود دارند و به جنبش تمدن‌گرایی و به‌ویژه به جنبش کارگری ملحق شده‌اند. اعتصاب که تازه تمام وحشی‌گری صاحبان معادن علیه آن‌ها را آشکار ساخت، جنبش کارگری را در این جا برای همیشه تثبیت کرده و سه‌چهارم آن را چارتریست نمود.»^{۱۶}

^{۱۵} همان.

^{۱۶} فردریش انگلس، وضع طبقه کارگر در انگلستان، انتشارات کمونیسم، ص ۱۸۷.

کارگران ساختمانی نیز از این امر مستثنا نیستند بنابراین کارگران ساختمانی باید از سندیکای مستقل خود برخوردار باشند تا بتوانند مبارزه‌ی اقتصادی خود را به پیش ببرند. انجمن صنفی کارگران ساختمانی که گویا کار چندانی جز دادن اخباری پیرامون حوادث کار، آمار بیمه شده‌گان و اندکی آه و فغان که اوضاع کارگران بد است، انجام نمی‌دهد. کارگران ساختمان به دلیل شرایط کاری فصلی و پروژه‌های پراکنده از خصلتی غیرمتمرکز برخوردارند که این امر باعث می‌شود آنان نتوانند هم به صورت کمی در مدت زمان مدیدی کنار یکدیگر کار کنند و هم به صورت کیفی از آگاهی طبقاتی جمعی و مبارزات مداوم برخوردار باشند.

پراکندگی کارگران ساختمانی نباید ما را به این اشتباه بیاندازد که آنان را با دهقانان که شیوه‌ی زندگی پراکنده و خصلتی انفرادی دارند، مقایسه کنیم. با وجود نداشتن کارفرمای ثابت، عدم تراکم کمی، مدام نبودن کار و رقابت درونی بالا، این کارگران از همان چیزی برخوردارند که تمام کارگران را به مثابه‌ی یک طبقه نشان می‌دهد و آن منافع مشترک است که باید آنان را در برابر بورژوازی متحد نگاه دارد. بنابراین کارگران ساختمانی ناگزیر به اتحاد عمل تشکل یافته در سازمان‌های رسمی یا جمع‌های سیاسی غیرعلنی جهت اتحاد عمل در فرایند مبارزاتی‌شان هستند تا از رقابت‌های درونی بکاهند و برای منافع جمعی مبارزه کنند. «اگرچه ویژگی نمایان فرصت‌طلبان آن است که معمولاً به هر قیمتی به فعالیت‌های قانونی می‌چسبند، به کلی نادرست است که گرایش متضاد، یعنی گرایش به فعالیت غیرقانونی را به نحوی مکانیکی به احزاب انقلابی نسبت دهیم. البته در هر جنبش انقلابی دوره‌هایی وجود دارد که در آن‌ها نوعی رمانتیسیم فعالیت غیرقانونی حاکم یا دست کم نیرومند است. اما این رمانتیسیم، آشکارا بیماری کودکانه‌ی جنبش کمونیستی و واکنشی است بر ضد فعالیت قانونی به هر قیمتی؛ بنابراین، چنین رمانتیسیمی باید رفع شود و هر جنبش کمونیستی پخته‌ای نیز آن را بی‌تردید رفع می‌کند.»^{۱۷} در شرایط کنونی انجمن‌های صنفی کارگران ساختمانی موجود در شهرهای مختلف بسترهای قانونی و رسمی هستند که می‌توان از ظرفیت‌های آن‌ها برای تقویت آگاهی طبقاتی بهره برد. با تقویت آن‌ها جدای از پیش‌برد مبارزات روزانه و مطالبه‌گری خاص کارگران ساختمانی و خواسته‌های عمومی طبقه کارگر ایران، باید به سمت استقلال این نهادهای قانونی به پیش رفت که وارد جدال‌های جناح‌های مختلف بورژوازی نشوند و در دام فریب‌های امپریالیستی براندازانه نیافتند. از دل مبارزاتی که در این چارچوب صورت می‌گیرد امکان و در سرحادات آن، شرایط تشکیل سندیکاهای مستقل کارگران ساختمانی در گام بعدی مبارزه فراهم می‌شود. به تحقق رساندن این مهم نیاز به

^{۱۷} جرج لوکاچ، تاریخ و آگاهی طبقاتی، فعالیت قانونی و غیرقانونی، ترجمه محمدجعفر پوینده، نشر بوتیمار، صفحه ۴۲۰.

تلاش بسیار از طرف کارگران دارد. کارگران ساختمانی باید بدانند که تنها در تلاش برای تشکیل یابی کارگری است که می‌توانند در گام نخست پی به قدرت خود ببرند و برای سطح دست‌مزد و ایمنی کامل محیط کار مبارزه کنند.

کارگران با ورود به این صنعت، که در بسیاری موارد، به علت سادگی کار و عدم نیاز به تخصص بالا از سن‌های پایین شروع می‌شود، بارها شاهد قطع عضو توسط فرز، انفجار کپسول هواپوش، برق‌گرفتگی، سقوط از ارتفاع، شکستگی دست و پا، قطع نخاع و مرگ همکاران خود بوده‌اند. شاهد درد و رنج حاصل از این حوادث، دست و پاهایی که یا قطع شدند و یا تا پایان عمر بی‌حرکت ماندند، شاهد تحقیر همکاران‌شان هستند، زمانی که پولی برای گذران زندگی ندارند، شاهد عدم پرداخت مزد توسط کارفرما، که در اغلب اوقات هیچ قراردادی ندارند که برای گرفتن حقوق‌شان شکایت کنند.^{۱۸} کارگران برای به پایان رسیدن تمام این رنج‌ها باید با یکدیگر متحد شوند. این مسئله، امری دشوار اما شدنی است.

در پایان باید گفت در منجلا ب نظام سرمایه‌داری حتی با وجود قوانین به ظاهر حامی کارگران، حتی با وجود آموزش به کارگران و وجود وسایل ایمنی، تضادهای نظام سرمایه‌داری همچنان باقی می‌ماند و باز هم مرگ کارگران امری اجتناب‌ناپذیر است. زیرا برای سرمایه‌داری که خود قوانین را وضع می‌کند بی‌اثر کردن قوانین کار ساده‌ای است. اما کارگران نباید دست از مبارزه بردارند و برای بهبود اوضاع معیشتی و ایمنی محیط کار و در نهایت لغو کار مزدی مبارزه کنند. تنها راه تحمیل ایمنی کارگران به نظام سرمایه‌داری اتحاد بین کارگران این صنعت است. کارگران باید متحد و پشت به پشت هم مطالبات‌شان را پیگیری کنند.

^{۱۸} کارگران ساختمانی اغلب به صورت شفاهی قرارداد می‌بندند. در میان این صنف بالا کشیدن مزد توسط کارفرما دور از انتظار نیست. در بسیاری موارد کارگران از شهرهای دیگر صرفاً برای کار به شهری دیگر به صورت موقتی مهاجرت می‌کنند و این باعث می‌شود که شناخت کافی از کارفرماها و محیط کار خود نداشته باشند. در این موارد به مدت چند ماه کار می‌کنند و زمانی که پروژه تمام می‌شود، خبری از کارفرما و یا قول و قرارها باقی نمی‌ماند.